

عهدنامه اخوت خوانین بختیاری ۱۳۳۳ق. (معرفی، توصیف و ساختار سندشناسی سند جدیدی از تاریخ معاصر ایران)

دکتر حشمت‌اله عزیزی

چکیده:

با شروع جنگ جهانی اول، ایران به‌رغم اعلام بی‌طرفی به اشغال نیروهای متفقین و متحدین درآمد و از این بابت صدمات بی‌شماری به کشور وارد شد. یکی از مناطقی که در این واقعه آسیب بیشتری دید، مناطق بختیاری بود که به‌علت حضور انگلیسی‌ها و آلمان‌ها و مسئله نفت از اهمیت حیاتی برای متفقین و متحدین برخوردار بود. به‌دنبال گسترش ناامنی در این مناطق گونه‌ جدیدی از سند به‌نام «عهدنامه اخوت» در این دوره شکل گرفت. این گونه از عهدنامه‌ها که معمولاً مابین چند نفر از خوانین بختیاری بسته می‌شده، شامل نوعی عقد اتحاد و دوستی جهت حمایت و پشتیبانی از یکدیگر در برابر دشمنان داخلی و خارجی بوده است. اهمیت این نوع عهدنامه در این است که فقط مختص به منطقه بختیاری و ایل بختیاری بوده و از طرفی بیانگر اوضاع سیاسی-اجتماعی و آداب و رسوم ایل بختیاری نیز هست. همچنین شیوه توصیف و فهرست‌نویسی عهدنامه اخوت نیز می‌تواند در حوزه سندشناسی قابل توجه باشد.

کلیدواژه‌ها

قاجاریه؛ جنگ جهانی اول؛ عهدنامه اخوت؛ ایل بختیاری؛ ناامنی؛ خوانین بختیاری

آرشیو ملی، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۷ و ۱۸؛

صص: ۹۲-۱۰۸



عهدنامه اخوت خوانین بختیاری ۱۳۳۳ ق. (معرفی، توصیف و ساختار سندشناسی سند جدیدی از تاریخ معاصر ایران)

دکتر حشمت‌اله عزیزی^۱

مقدمه:

این عهدنامه اخوت به تاریخ بیستم رمضان ۱۳۳۳ ق. (۱۲۹۴ ش.) مطابق با ۱۹۱۵ م، هم‌زمان با دومین سال شروع جنگ جهانی اول در منطقه بختیاری مابین پنج نفر از خوانین و سرکرده‌های ایل بختیاری بسته شده است. عهدنامه در یک برگ به ابعاد ۳۳×۲۱ سانتی‌متر به خط نستعلیق تحریری روی کاغذ فرنگی نخودی‌رنگ تحریر شده است. موضوع این عهدنامه یا عقد اخوت، بستن نوعی اتحاد برادری و دوستی و همبستگی میان چند نفر از خوانین بختیاری هفت‌لنگ و چهارلنگ^۲ است که طبق آن در همه حال در برابر هر دشمن داخلی و خارجی و هر کسی که قصد تعرض به منطقه، طایفه و محل سکونت آن‌ها را داشته باشد، از همدیگر حمایت و پشتیبانی کرده، دوست همدیگر را دوست و دشمن یکدیگر را دشمن خود بدانند. اهمیت این سند از چند جهت قابل‌ارزیابی است:

۱- تولید این نوع از سند در دوره معاصر با عنوان «عهدنامه اخوت» در حوزه سندشناسی تقریباً کم‌نظیر و شاید بتوان گفت منحصر به فرد است. کلمه عهدنامه در ادوار مختلف کاربردهای متفاوتی داشته است، اما در دوره مورد بحث یعنی عصر قاجار عهدنامه‌ها به دو صورت در اسناد به کار رفته‌اند. کاربرد رایج و مصطلح آن، کاربرد سیاسی بوده که به معنی قرارداد بین‌المللی و توافق همکاری در زمینه‌های سیاسی-اقتصادی و یا بازرگانی و مودت بین دو یا چند کشور بوده که نمونه‌های آن در این دوره بسیار است. مانند: عهدنامه استرداد مجرمین، عهدنامه مودت، عهدنامه

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام؛ کارشناس آرشیو ملی ایران. رئیس اداره پردازش اسناد دیداری- شنیداری، اداره کل تنظیم و توصیف اسناد ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ heshmatazizi@gmail.com
۲. درباره وجه تسمیه هفت‌لنگ و چهارلنگ اظهارنظرهای مختلفی شده است، اما رایج‌ترین این نظریه‌ها علت این وجه تسمیه‌ها را برگرفته از چگونگی پرداخت مالیات میان افراد این ایل دانسته است (برای آگاهی بیشتر، مراجعه کنید به: سردار اسعد؛ سپهر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴؛ گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۸۳-۸۴).



تجارت، عهدنامه مرزی و امثال آن (راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۶۷، ص ۲۱). کاربرد دیگر عهدنامه در این دوره کاربرد شرعی است، و به صورت قراردادی بوده که بین دو نفر بسته می‌شده و یکی از طرفین متعهد می‌شده که عملی شرعی مانند حج یا زیارت را در صورت مریض شدن آن فرد یا بعد از مرگش به جای آن شخص به‌جا بیاورد (ساکما: ۲۹۶/۱۵۹۶).

۲- نکته مهم دیگر این که به‌نظر می‌رسد تولید این نوع از سند اجتماعی^۱ در این دوره فقط مختص به ایل و منطقه بختیاری بوده و تاکنون این‌گونه از سند با این شکل و محتوا در جایی دیگر از مناطق ایران دیده نشده است. به‌نظر می‌رسد بستن عقد اتحاد و اتفاق در موضوعات مختلف از جمله عدم تعرض و حمایت و پشتیبانی از همدیگر، از شیوه‌های مرسوم در بین خوانین بختیاری بوده است. همچنان که در سال ۱۳۲۸ ق، عقد اتفاق و اتحادی بین پنج‌نفر از خوانین و سران ایل بختیاری - سردار ظفر، امیرمجاهد، ثقه‌الاسلام، صمصام‌السلطنه و حاجی علی‌قلی‌خان - به امضا رسیده که در این عهدنامه متحدین ضمن تأکید بر حمایت از حاکم بختیاری اصفهان، سوگند یاد می‌کنند تا «... در مقاصد مشروع همدیگر که موافق قانون مشروطیت باشد همراه بوده، دوست هم را دوست، دشمن این اساس مقدس را دشمن جان و مال خودمان دانسته در دفع آن بقدر قوه و امکان خودداری» کنند (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۴). در سندی دیگر نیز که بدون تاریخ است، وزیر مختار انگلیس طی نامه‌ای به سردار ظفر از عهدنامه‌ای که بین خوانین بختیاری بسته شده اظهار خوشحالی کرده است (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۵).

۳- اهمیت دیگر این سند می‌تواند هم از جنبه تاریخ محلی باشد و هم در خصوص شناخت عناصر سندشناسی و شیوه توصیف و فهرست‌نویسی آن.

اوضاع ایران و منطقه بختیاری^۲ در سال ۱۳۳۳ ق.

احمدشاه در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ ق. رسماً تاجگذاری کرد و در رمضان ۱۳۳۲ ق. (اوت ۱۹۱۴)، جنگ جهانی اول شروع شد. در همان آغاز جنگ، دولت مستوفی‌الممالک بی‌طرفی ایران در جنگ را اعلام کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۳۹۴). اما اوضاع ایران در این زمان آشفته بود، بحران فزاینده اقتصادی، وضع ناپایدار سیاسی و مداخلات مہار گسیخته قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته سوق داده بود. این ناپایداری سیاسی و مداخلات خارجی باعث شد که کابینه‌ها، یکی پس از دیگری، سقوط کنند به طوری که تا کودتای ۱۲۹۹ ش.، هجده کابینه در ایران روی کار آمد (ملایی‌توانی، ۱۳۷۶، ص ۲۵-۲۷). دو کشور روسیه و انگلیس برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی خود با توجه به قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م.، دولت را تحت فشار قرار دادند و تلاش کردند تا نخست‌وزیری مصدر کار شود که در برابر تمایلات آن‌ها قد علم نکند.

۱. قائم‌مقامی اسناد تاریخی را شامل: اوراق اسنادی، اخوانیات، سلطانیات، دیوانیات می‌داند، اما برخی نیز در تقسیم‌بندی کلی‌تر اسناد را شامل دو دسته اسناد اجتماعی و اسناد دیوانی دانسته‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸، ص ۸-۹).
۲. در تاریخ بختیاری حدود بختیاری چنین آمده است: «از طرف شمال چهارمحال اصفهان و لرستان، از طرف مشرق به جبال کوه کهیلویه، از طرف مغرب خوزستان، از طرف جنوب بهبهان و ممسنی» (سردار اسعد، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

به‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران، کشور صحنه تاخت‌وتاز و درگیری‌های بزرگ و بی‌شماری شد. حفظ بی‌طرفی، با وضعی که دولت مرکزی داشت، غیرممکن بود. انگلیس و روسیه مایل بودند دولت ایران با گرایش دوستانه نسبت به آن‌ها دست به اقدامات خصمانه‌ای نزنند. اما آلمانی‌ها و عثمانی‌ها می‌کوشیدند ایران را وارد جنگ کنند (اتحادیه، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱). نزدیکی مستوفی‌الممالک به آلمان‌ها و انعقاد قرارداد مخفی با آن‌ها و مسئله تغییر پایتخت از تهران به اصفهان باعث شد تا روس و انگلیس پایتخت را تهدید به اشغال کنند (لنجافسکی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۰).

با فشار روس و انگلیس و تردیدهای احمدشاه مسئله انتقال پایتخت منتفی شد. لذا سیاستمدارانی که به قم رفته بودند در آنجا یک حکومت ملی تشکیل دادند و بر ضد روس و انگلیس اعلام جهاد کردند. سپس از آنجا به کرمانشاه رفته و با کمک آلمانی‌ها در آنجا یک دولت موقت تشکیل دادند. از آغاز جنگ در اروپا آلمانی‌ها و عثمانی‌ها به تبلیغات گسترده‌ای بر ضد سلطه روس و انگلیس در ایران دست زدند (مارتین، ۱۳۶۸، ص ۱۱). تبلیغات آلمان و گرایش مردم به آن، که واکنش طبیعی ایرانیان در برابر عملکرد دو قدرت بزرگ و استعمارگر روس و انگلیس بود، دولت را که می‌کوشید بی‌طرفی خود را حفظ کند با دشواری‌هایی روبه‌رو ساخت. ایرانی‌های آزادی‌خواه جنگ را فرصت استثنایی برای آزادی و نجات کشور خود تلقی می‌کردند. دانشور علوی که خود در این ایام در بین بختیاری‌ها بوده، می‌نویسد: «در موقع جنگ، آزادی‌خواهان ایران که همواره از مظالم و تعدیات روس و انگلیس در عذاب بودند نه از لحاظ همراهی و مساعدت با آلمان بلکه به‌واسطه اینکه شخصاً قادر به گرفتن انتقام از روسیه تزاری نبودند، ظاهراً جانب آلمان را گرفتند تا با جلب مساعدت آن دولت از تعدیات بی‌رویه روس‌ها جلوگیری به‌عمل آورند» (دانشورعلوی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲).

به‌رغم موفقیت‌هایی که آلمان‌ها کسب کردند نتوانستند به مقاصد سیاسی-نظامی خود، شامل وادار کردن ایران به اعلام جنگ با متفقین و گشودن راهی از ایران به‌سوی هندوستان، دست یابند. ازجمله مناطق و ایلات ایران که موردتوجه آلمانی‌ها بود، منطقه و ایل بختیاری بود. بختیاری‌ها یکی از ایلاتی هستند که از دوره صفویه به بعد نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران ایفا کردند. کثرت جمعیت و توان بسیار زیاد نظامی، قلمرو وسیع و پویایی پرده‌مانه قومی، باعث شد که این ایل از زمان سقوط دولت صفویه به این‌سو در رقابت‌های قدرت به‌عنوان یک نیروی مدعی مطرح باشد. از اواخر قرن نوزدهم برخی از ایلات، ازجمله بختیاری‌ها، در معرض تأثیرهای سیاسی، اقتصادی و غیره برخی از کشورهای استعماری قرار گرفتند و به حوزه سیاست بین‌الملل و بازارهای سرمایه‌داری جهانی کشانیده شدند. این امر باعث به‌وجودآمدن دگرگونی‌هایی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایلات شد. مبارزه سران ایلات، ازجمله بختیاری‌ها، با دولت مرکزی باعث نزدیک‌شدن رهبران قبایل به دولت‌های بیگانه، به‌خصوص انگلیس در قرن نوزدهم و اوایل

قرن بیستم شد. گالت در این خصوص می‌نویسد:

از نقطه نظر منافع بریتانیا، بختیاری‌ها اهمیت بیشتری پیدا کردند. زیرا حوزه‌های نفتی که داری کشف کرده بود در قلمرو بختیاری قرار داشت، شرکت نفت انگلیس و ایران نیز به منظور جلب حسن ظن خوانین بختیاری نسبت به عملیات شرکت و به دلیل آن که چاه‌های نفت در قلمرو آن‌ها قرار داشت، سه درصد از سهام اولیه شرکت را که بعدها ارزش فراوانی یافت بدان‌ها واگذار کرد. همچنین برای تأمین نیروهای محافظ حوزه‌های نفتی نیز یک مقرری سالیانه به خوانین پرداخت می‌شد (گالت و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۲).

دولت بریتانیا برای محافظت از منافع دوگانه خود در ایران - یکی ایران به مثابه دژ خارجی در دفاع از هندوستان، و دیگری مناطق و حوزه‌های نفتی در جنوب - در برابر خطر قوای قدرتهای دول متحد هم زمان به اقدامات دیپلماتیک و نظامی دست زد (رایت، ۱۳۵۹، ص ۱۹۸). از نظر دیپلماتیک آن‌ها روس‌ها را متقاعد به تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ م، کردند و لذا در منطقه بی طرف آزادی عمل بیشتری به دست آوردند (تیلر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰). از نظر نظامی نیز به علت حضور دول متحد در مناطق مرکزی و غربی ایران مجبور به ترک این مناطق شده و اقدام به تشکیل یک نیروی نظامی به سرپرستی سرپرستی سایکس در ایران گرفتند که به پلیس جنوب (SPR) معروف شد (سایکس، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۶۹۳).

هرچند پلیس جنوب به اعاده نوعی نظم و آرامش در جنوب توفیق یافت، اما به رغم عملیات گسترده نظامی و استحفاظی در جنوب ایران تا سال ۱۹۱۷ م، از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته نشد. مقامات بریتانیا عموماً بر کنترل و جریان تداوم نفت ایران به عنوان یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی بریتانیا و متحدان آن در جنگ جهانی اول اذعان داشتند (رئیس طوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۹). بنابراین با شروع جنگ جهانی و آغاز عملیات نظامی و تحریکات عثمانی‌ها و آلمانی‌ها در مناطق نفت خیز جنوب ایران، بریتانیا تمام نیروهای نظامی خود را برای محافظت از این مناطق بسیج کرد و برای محافظت از تأسیسات نفتی مقادیر زیادی مهمات و تسلیحات در اختیار شیخ خزعل و خوانین بختیاری قرار داد (سلطانی خراچی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۰).

همچنان که گفته شد یکی از محورهای رخنه آلمانی‌ها در ایران برای ضربه زدن به منافع انگلیس و روسیه در جنگ جهانی اول ایلات و عشایر مخصوصاً بختیاری‌ها بودند. حکومت مرکزی از یک سو در نتیجه تأثیرات ناتوان کننده رقابت‌های روس و انگلیس و از سوی دیگر به علت عوامل داخلی نمی‌توانست نظارت مؤثری بر بختیاری‌ها و قلمرو آن‌ها اعمال کند. منطقه و ایل بختیاری به علت کشف نفت در این برهه زمانی و با توجه به ارتباطات تنگاتنگی که با انگلیسی‌ها داشتند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. آلمانی‌ها برای فریفتن بختیاری‌ها از وعده‌های فراوان مالی، پاداش‌های کلان نقدی و تطمیع استفاده می‌کردند. بلوشر در این خصوص می‌نویسد:



مشکل عشایر پیچیده‌تر از این بود، چه اینها یک پنجم کل سکنه ایران را تشکیل می‌دادند و تقریباً در استقلال کامل به‌سر می‌بردند ... برای اینکه اعضای این هیئت را از این مخاطره مصون بداریم روابطی با مهم‌ترین خان‌های عشایر برقرار کردیم، اما گاه و بیگاه حفظ این روابط به‌علت وجود تضاد منافع بین سران عشایر کاری مشکل می‌شد. (پلوشر، ۱۳۶۳، ص ۳۲).

گرایش ایلات به آلمانی‌ها در گزارش‌های مریل از تهران به اوکانر کنسول انگلیس در شیراز به‌خوبی آشکار است. او در یکی از گزارش‌های خود می‌نویسد: «تاونلی و چرچیل هر دو تصدیق دارند که در میانه بختیاری‌ها یک حس آلمان‌دوستی نمودار است، به عقیده من اگر دولت ایران با عثمانی متحد شود آن وقت بختیاری‌ها و همه ایلات دیگر به کمک دولت ایران خواهند شتافت» (کیانفر و استخری، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹-۱۴۰). وی در ادامه می‌آورد که هزار و چهارصد نفر از بختیاری‌ها به‌طرف ترک‌ها رفته‌اند. خان‌های بختیاری اگرچه با انگلیسی‌ها دارای علایق مشترکی بودند ولی با حضور آلمانی‌ها در منطقه بختیاری میان آن‌ها دو گرایش به‌وجود آمد: گروهی از خان‌ها که جوان‌تر بودند و جویای نام، از آلمان‌ها حمایت می‌کردند و این گروه جنگ را فرصتی برای کسب قدرت بیشتر می‌دانستند و لذا عده‌ای از آن‌ها در کرمانشاه به قوای عثمانی پیوستند (بیات، ۱۳۷۳، ص ۳۴). گروه دیگر شامل خان‌های بزرگتر و معروفتر بودند که به انگلیسی‌ها گرایش داشتند و یا اینکه بی‌طرف ماندند (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷). در ژانویه ۱۹۱۵ م. که واسموس در منطقه بختیاری ظاهر شد علمای مذهبی ایران با روس و انگلیس علیه او اعلام جهاد دادند. انگلیسی‌ها می‌ترسیدند که واسموس موفق شود عشایر بختیاری را بر ضد آن‌ها بشوراند و تأسیسات نفتی در خوزستان را در خطر جدی قرار دهد، لذا با شدت به مقابله با واسموس پرداخته و او را مجبور به فرار از آن مناطق کردند (سپهر، ۱۳۳۶، ص ۹۲-۹۳).

تاخت‌وتاز روس‌ها و انگلیسی‌ها در بختیاری

با اشغال بخش وسیعی از خاک کشور به‌وسیله روس و انگلیس، بسیاری از رجال میهن‌دوست و آزادی‌خواه تهران و اصفهان به منطقه کوهستانی بختیاری پناه آوردند. بیشتر آنان مهمان ضرغام‌السلطنه و بی‌بی مریم^۱ مادر علی‌مردان خان بودند. «فردانیه» و «سورشجان» برای چندین ماه مأوای آزادی‌خواهان بسیاری شد. از جمله افرادی که ابتدا در فردانیه اقامت گزیدند و بعداً مجبور شدند در دیگر روستاهای چهارمحال و بختیاری پناه بگیرند، علی‌اکبر دهخدا، وحید دستگردی، فرخی‌یزدی، سردار حکمت، محمد مصدق و چند نفر دیگر بودند (سلطانی‌خراجی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۱-۳۱۵). بی‌بی مریم علاوه‌بر قبول میزبانی بسیاری از رجال تحت تعقیب نیروهای متفقین، پذیرفت در کنار سربازان و وطن‌پرستان ایرانی در مقابل نیروهای روسیه بجنگد. مدتی

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نقش بی‌بی مریم در جنگ جهانی اول و پذیرایی او از مهاجران آزادی‌خواهی همچون وحید دستگردی و فرخی‌یزدی، مراجعه کنید به: (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۸).

نیز کاردار آلمان «کاردرف» و همراهانش را در منزل خود پناه داد. تعداد افرادی که در این ایام مهمان بی بی مریم بودند به ۱۵۰ نفر می‌رسید. در همین ایام واسموس از طریق بغداد به پشتکوه و از آنجا خود را به شوشتر رسانید و به تحرکاتی دست زد و با بختیاری‌ها از جمله ابراهیم خان ضرغام السلطنه، بی بی مریم و فتحعلی خان سردار معظم ملاقات و گفت‌وگو کرد (سپهر، ۱۳۳۶، ص ۳۴۷-۳۴۸). تماس مختصر واسموس با خوانین بختیاری انگلیسی‌ها را نسبت به آن‌ها بدبین کرد. سفارت انگلیس درصدد برآمد تا از طریق پول، خوانین را تطمیع و تحریک به همکاری برای مقابله با آلمان‌ها و حفاظت از تأسیسات نفتی جنوب بنماید. لذا سرپرسی کاکس مأموریت یافت تا با خوانین بختیاری مذاکره کند (مابری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵-۱۰۶)، و نهایتاً در سال ۱۳۳۳ ق. (۱۹۱۵ م.)، در گرمسیر بختیاری توافقنامه‌ای بین ایلخانی (غلامحسین خان سردارمحتشم) و ایل بیگی (یوسف خان امیرمجاهد) و سایر خوانین بختیاری با نمایندگان انگلیس به امضا رسید و انگلیسی‌ها توانستند امنیت حوزه‌های نفتی و جاده کاروان‌رو بختیاری را تأمین کنند (گارثویت، ۱۳۷۰، ص ۳۴۸-۱۵۰).

بعد از این قرارداد، خان‌های بختیاری طرفدار آلمان - ابراهیم خان ضرغام السلطنه، بی بی مریم (خواهر سردار اسعد) و فتحعلی خان سردار معظم، بهادر السلطنه - و خان‌هایی که از انگلیسی‌ها حمایت می‌کردند رو در روی هم قرار گرفتند و آتش اختلافات درون ایلی مانند گذشته شعله‌ور شد (گالت و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۲۳). انگلیسی‌ها همواره از ضدیت و ایجاد دودستگی میان خوانین بختیاری بیشترین استفاده را کردند. به‌رحال مجموع این وقایع کشور ایران و مخصوصاً منطقه جنوب و بختیاری را در موقعیت بسیار سخت و پیچیده‌ای قرار داده بود، عملیات قوای متفقین و متحدین، ایجاد اختلاف و دودستگی میان خوانین بختیاری و سرکشی و خودسری سایر خوانین و کلانتران ایلات، ایجاد ناامنی و غارت توسط اشرار و یاغیان و ضعف حکومت مرکزی و غیره، اوضاع و شرایط وخیم و ناامنی را به‌وجود آورده بود که ساکنان این منطقه یا باید خود را تحت حمایت یک ایل و ایلخان بزرگ قرار می‌دادند و یا مجبور به ترک محل زندگی خود می‌شدند. البته گروهی از خوانین و کلانتران کوچک نیز مانند امضاکنندگان عهدنامه مورد بحث با ایجاد اتحاد و عقد اخوت با یکدیگر درصدد حمایت از محله و طایفه خود برآمدند. بدین صورت بود که در این برهه از زمان و تحت تأثیر اوضاع و شرایط بحرانی حاکم، شاهد شکل‌گیری و ظهور گونه جدیدی از سند تحت عنوان «عهدنامه» یا «عقد اخوت» در منطقه بختیاری هستیم که در نوع خود منحصر به فرد است.

جایگاه خوانین در ایل

ایل بختیاری متشکل از دو شاخه هفت‌لنگ و چهارلنگ از دو حوزه کاملاً مشخص شامل

خوانین و عشایر تشکیل شده بود. در ساختار و نظام ایلیاتی «اطاعت محض از خان بالاتر از همه چیز» بود (گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۸۵)، و توده عشایر شامل مردم عادی بودند که تحت سرپرستی یک خان که در رأس یک طایفه قرار داشت، از طریق زندگی شبانی امرار معاش می‌کردند. یک خان قادر بود که اغلب طوایف بختیاری را تحت فرمان خود درآورد و یا قلمرو بیشتری را تصرف کند و سپس از طرف دولت مرکزی به‌عنوان رئیس ایل بختیاری شناخته شود. در گذشته خوانین بیشتر در ایل زندگی می‌کردند و بخشی از آن محسوب می‌شدند، ولی تقریباً بعد از انقلاب مشروطه که اهمیت سیاسی خوانین بختیاری ارتقا یافت^۱ و در نتیجه لزوم حضور آن‌ها در تهران و اصفهان بیشتر شد، خوانین به این نتیجه رسیدند که زندگی شهری از زندگی ایلی بهتر و راحت‌تر است و لذا از ایلات خود دور شدند. البته بعدها با حضور خارجی‌ها در این منطقه و رفت‌وآمدهای بیشتر خوانین به شهرها و مسائل سیاسی مانند تبعید خوانین این شکاف بیشتر شد. دور شدن خوانین از عشایر از جهتی برای عشایر سودمند بود، زیرا افراد ایل که طبق سنن متعارف ایلی ملزم به تفنگچی‌گری و اطاعت بی‌چون و چرا از خان خود بودند، تا حدی از این سیطره خارج شدند و می‌توانستند بیشتر به کار و زندگی خود بپردازند. اما در گذشته مسبب بیشتر آشوب‌های عشایری خوانینی بوده‌اند که به دنبال منافع سیاسی محدود خود بوده‌اند. «خان معمولاً محبوبیت چندانی در میان طوایف ندارد زیرا او می‌تواند عشایر را بر سر پاره‌ای از مسائل سیاسی که معمولاً فقط برای او سودمند است تا افراد طایفه، به رویارویی با دولت بکشاند» (گالت، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

از سوی دیگر توده عشایر نسبت به مقامات کشوری و لشکری که از جانب دولت مرکزی برای حکمرانی بر آن‌ها منصوب می‌شدند، علاقه چندانی نشان نمی‌دادند. علاوه بر این، فعالیت سیاسی خوانین موجب آن شده بود که دیگر ایرانیان -چه شهری چه روستایی- نسبت به آن‌ها و اصولاً کل عشایر بختیاری به دیده سوءظن و بی‌اعتمادی بنگرند. در مجموع خوانین بختیاری از وضعیت مالی مناسبی برخوردار بودند زیرا اکثر آن‌ها در چهارمحال بختیاری و خوزستان صاحب ملک و زمین بودند. توده عشایر که معمولاً به شبانی اشتغال داشتند از طریق فروش پشم و روغن و فراورده‌های لبنی امرار معاش می‌کردند. اما اقتدار خوانین هفت‌لنگ در بختیاری از نیمه دوم قرن نوزدهم رو به افزایش نهاد و حتی در دهه نخست قرن بیستم در کل ایران نیز قدرتی در خور توجه یافتند. بین سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۰ق، هم‌زمان با سقوط محمدعلی شاه قاجار دوره اوج قدرت خوانین بختیاری در ایران بود که بعضاً به مناصب بالای سیاسی مانند نخست‌وزیری نیز دست یافتند، اما از اواخر حکومت قاجارها و با روی کار آمدن رضاشاه کم‌کم از حوزه نفوذ و اقتدار خوانین کاسته شد و موقعیتشان به سطحی برابر با موقعیت سایر رهبران ایلی ایران، تنزل یافت (گالت، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

درباره زندگی‌نامه خوانینی که نام آن‌ها در متن سند به‌عنوان امضاکنندگان عقد اخوت آمده

۱. در نهضت مشروطیت برخی از سران بختیاری از جمله سردار اسعد و پسرانش و همچنین صمصام‌السلطنه بر ضد محمدعلی‌شاه و مرتجعین وارد عمل شدند. در سال ۱۳۲۷ق. سردار اسعد با لشکرکشی به تهران در پایان‌دادن به دوره استبداد صغیر نقش مهمی ایفا کرد. صمصام‌السلطنه نیز اصفهان را تصرف کرد و به نخست‌وزیری منصوب شد و غلامحسین‌خان سردارمحتشم نیز وزارت جنگ را به‌عهده گرفت. در ازای خدمات بختیاری‌ها به نهضت مشروطه، حکومت بخش‌هایی از شهرهای کشور همچون اصفهان، یزد، کرمان، سلطان‌آباد و بروجرد به سران بختیاری واگذار شد. از اواخر حکومت قاجاریه و با قدرت‌گرفتن رضاخان و ایجاد دودستگی و اختلاف میان خوانین بختیاری، از قدرت و نفوذ آن‌ها کم شد و در دوره پهلوی رضاشاه با گرفتن برخی از امتیازات خوانین بختیاری آن‌ها را سرکوب و از سال ۱۳۱۲-۱۳۱۵ قلمرو بختیاری‌ها را تقسیم و اغلب سران ایل را کشته و بیشتر عشایر را تخته‌قاپو و پکچانشین کرد (گالت، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۵).

به‌رغم تلاش زیاد اطلاعات چندانی به‌دست نیامد و به‌نظر می‌رسد که این افراد اغلب از خوانین به‌نام و معروف ایل بختیاری نبوده‌اند. همچنین القاب برخی از خوانین یادشده در متن سند با اسامی کسانی که نامشان در نقش‌مهرهای پایین سند ذکر شده هم‌خوانی ندارند. در ادامه به معرفی مختصر این خوانین که اطلاعاتی از آن‌ها در منابع یافت شد، می‌پردازیم:

۱- حاج محمدباقرخان

حاج محمدباقرخان فرزند رضاقلی‌خان ایل‌بیگی از خوانین بزرگ ایل بختیاری است. رضاقلی‌خان فرزند جعفرقلی‌خان دورکی و برادر کوچک حسینقلی‌خان ایلخانی بود، که به‌مدت ۳۳ سال (۱۲۲۸-۱۲۶۱ ق.) در چهارم‌حال بختیاری حکومت داشت. رضاقلی‌خان که اواخر عمر خود را در قلعه شخصی خود واقع در گندمان سپری کرد، در سال ۱۳۱۸ ق. فوت کرده است. محمدباقرخان که نام مادرش بی‌بی شاهی ذکر شده، احتمالاً در گندمان چهارم‌حال بختیاری به‌دنیا آمده است. نورالله ایل‌بیگی فرزند حاج محمدباقرخان که از شاعران بختیاری زبان محسوب می‌شود در کتاب شعر خود به‌نام «فریاد دل»^۱ علاقه خود به شعر و کتابخوانی را متأثر از علاقه زیاد پدرش به خریداری و مطالعه کتاب‌های ادبی به‌خصوص دیوان شعرای بزرگ می‌داند. وی در شرح زندگینامه خود می‌نویسد:

اینجانب نوراله ایل‌بیگی معروف به حفیظاله فرزند مرحوم محمدباقرخان و از نوادگان رضاقلی‌خان مشهور به ایل‌بیگی ... در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در قریه «سریپر خاتون حلب» از توابع پشتکوه بختیاری پا به عرصه وجود گذاشتم و در دامان پدری ادیب و فرهنگ‌دوست و مادری مهربان (شاهی‌خانم) بزرگ شدم ... مرحوم پدرم به‌واسطه علاقه خاصی که به ائمه اطهار داشتند، گنبد و بارگاه امامزاده خاتون حلب را احداث نمود و چون طبع شعر نسبتاً خوبی داشت تاریخ ساخت و احداث گنبد بارگاه را در قالب سروده ذیل روی سنگی نوشت و بر بالای زنجیر و درب ورودی گنبد نصب کرد.

روزی که ز غیب سویم الهام رسید
در ساختن امامزاده پیغام رسید
باقر به هزار و سیصد و سی و سه بُد
که این گنبد و بارگه به اتمام رسید
پدرم (باقرخان) علاقه زیادی به مطالعه کتاب‌های مختلف به‌خصوص آثار شعرای نامی و بزرگ مانند سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی و ... داشت و نیز کتاب‌های فراوان دیگر خریداری و مطالعه می‌نمود، این امر باعث علاقه شدید من به کتابخوانی و مطالعه گردید (نوراله ایل‌بیگی، ۱۳۸۲، مقدمه).

همچنین از حاشیه‌ای که حاج محمدباقرخان بر این سند نوشته و عبارات عربی و قرآنی که در

۱. کتاب فریاد دل در سال ۱۳۸۲ از سوی انتشارات آهنجیده در شهر کرد به‌چاپ رسیده است.



آن به کار برده است، معلوم می‌شود که وی نسبت به سایر خوانین ذکرشده در متن سند از سواد و دانش بیشتری برخوردار بوده است.

۲- شهاب لشکر

پس از جست‌وجوی فراوان شخصی با لقب «شهاب لشکر» که نام کوچکش مطابق با مُهرهای حک‌شده در سند آمده باشد، یافت نشد، اما با توجه به حوزه جغرافیایی گسترده بختیاری به نظر می‌رسد که شخص موردنظر محمولی‌خان پولادوند باشد، که در این زمان بر منطقه الیگودرز و ازنا و خمین و کمره و بخش‌هایی از اراک حکومت می‌کرده است. محمولی‌خان پولادوند فرزند هادی‌خان منتسب به طایفه پولادوند^۱ و ایل میوند چهارلنگ، ملقب به سالار جنگ و شهاب لشکر از خوانین و بزرگان خوشنام بختیاری بوده است (علیان، ۱۳۹۱).

۳- هژیرالسلطنه عزیزالله‌خان فولادوند

با توجه به شواهد امر و تأکیدی که در متن سند بر شخص هژیرالسلطنه شده است، به نظر می‌رسد که این فرد عزیزالله‌خان هژیرالسلطنه فرزند عبدالله‌خان هژیرالسلطان از خوانین ایل چهارلنگ باشد (گالت، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹-۲۶۱). البته طبق محتوای سند موردبحث، او در زمان تحریر اخوت نامه شخصاً حضور نداشته است و از این عبارت که در سند ذکرشده: «در صورتی که حضرت مستطاب اجل آقای هژیرالسلطنه هم به سلامتی تشریف آوردند بخواهند از برادری و اتفاق کناره بنمایند یا به هر کدام دشمنی بنماید عموماً باید طرف شویم چه ظاهراً و چه باطناً دشمنی کنیم»^۲ (ساکما: ۷۶۳-۹). به نظر می‌رسد که یا پیش از این با او در خصوص عقد این اخوت‌نامه صحبت شده و موافقت ضمنی او را جلب کرده‌اند یا اینکه قبل از این نیز بین این افراد قرار یا پیمان مودتی مبنی بر حمایت و پشتیبانی از همدیگر بوده که با استناد به آن گفته شده که او نیز باید این عهدنامه را امضا کند، هرچند که در نهایت اثری از مُهر و امضای او نیز در این سند وجود ندارد. در کتاب شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، درباره هژیرالسلطنه چنین آمده است: عزیزالله‌خان فولادوند هژیرالسلطنه فرزند عبدالله‌خان هژیرالسلطان از ملاکین و خوانین بزرگ ایل فولادوند (چهارلنگ بختیاری) در الیگودرز بود. داماد حشمت‌الدوله قاجار و موردعلاقه عضدالملک و سایر رجال سیاسی عصر قاجار بود، پدرش هژیرالسلطان عبدالله‌خان والی پیشکوه و خود ایشان حاکم کاشان و اصفهان بود و هم زمان با تأسیس مجلس ملی به‌عنوان اولین نماینده غرب کشور در مجلس ملی انتخاب شدند و چون در سال ۱۳۲۷ هجری قمری انقلاب مشروطیت و استبداد صغیر در جریان بود، آزادی‌خواهان چهارلنگ بختیاری با هدایت مرحوم عزیزالله‌خان فولادوند که انسان متدین و وطن‌دوستی بود و روحیات آزادمشنانه‌ای داشت به سایر آزادی‌خواهان بختیاری به رهبری سردار اسعد پیوستند و عزیزالله‌خان در تصرف تهران، خلع محمدعلی‌شاه از

۱. پولادوند از جمله طوایف چهارلنگ است که مرکزش در خلیل‌آباد و ازنا و چالسبار است. فعلاً ریاست این طایفه به‌عهده هژیرالسلطنه و ضرغام‌السلطنه و حسام‌نظام است (سردار اسعد، سپهر، ۱۳۸۶، ص ۶۲۰).
۲. به متن بازخوانی همین سند مراجعه شود.



سلطنت، سقوط استبداد و استحکام پایه‌های مشروطیت جانفشانی‌ها کرد. در جنگ گلوله‌ای به‌سختی به پهلویش اصابت کرد که همگان پنداشتند که جان سالم به‌در نخواهد برد. به‌مدت چهارماه در بیمارستان بستری گردید و معالجه شد. با استقرار مشروطه‌خواهان در تهران، رقابت بر سر تقسیم قدرت و تعیین جهت و مشی مشروطه به کشمکش و منازعه‌ای ویرانگر تبدیل گردید ... عزیزالله‌خان که صاحب دانش و کمال بوده، به میهن خود عشق می‌ورزید، وقتی قبایح و کج‌رفتاری برخی از فاتحان تهران را دید، بسیار اندوهگین و ناراحت گردید. پس از مشورت با ده‌ها کلانتر و معتمد بختیاری، تدبیر این بود که تهران را ترک کنند تا دامن آنان به بدنامی آلوده نگردد. عزیزالله‌خان با صدها نیله سوار بختیاری در حرکتی نمادین و در اعتراض به عملکرد برخی سران مشروطه که در کهریزک و امامزاده شاه عبدالعظیم استقرار یافته بودند، خداحافظی کرده با قهر و ناراحتی به‌همراه سواران خود تهران را ترک کرده و با خود عهد بست که دیگر به تهران نیاید (عاقلی، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳۳).

هژبرالسلطنه همچنین از مهاجرین در جنگ جهانی اول بود و در این دوره نیز به‌همراه سوارانش در جنگ با قوای روس‌ها شرکت داشت. او نهایتاً در سال ۱۳۱۰ ش. وفات یافت (بیات، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵).

۴- سالار مظفر و سردار مقتدر

به‌رغم جست‌وجوی فراوان در منابع مختلف هیچ‌گونه اطلاعاتی در خصوص افرادی با القاب «سالار مظفر» و یا «سردار مقتدر» به‌عنوان خوانین و سرکرده‌های منطقه بختیاری و مناطق همجوار آن یافت نشد.

۵- شجاع لشکر

به‌نظر می‌رسد فرد نامبرده در این اخوت‌نامه با لقب «شجاع لشکر»، احمد قراگوزلو ملقب‌به شجاع‌لشکر باشد که در این سال‌ها از خوانین و زمین‌داران بزرگ اراک بوده است.^۱

۱. در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی چند سند درباره تعدیات شجاع‌لشکر و شکایت از ایشان از طرف اهالی وفس عراق (اراک) موجود است (<http://www.icnc.ir>).



بازخوانی متن سند

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ^۱ بیستم شهر رمضان المبارک در سنه هزار و سیصد و سی و سه در پارک جدید ملاطالب^۲ فیمابین جنابان مستطاب اجل اکرم امجدان عالی آقایان عظام دام اقبالها [زیدها] جناب اجل آقای حاج باقرخان جناب اجل آقای سردار مقتدر جناب اجل آقای سالار مظفر

جناب اجل آقای شهاب لشکر جناب اجل آقای شجاع لشکر

از این تاریخ به بعد به یاری^۳ حضرت پروردگار عالم اتفاق برادری و به همراهی^۴ و دوستی را با هم از هر جهت^۵ به خرابی^۶ و آبادی سر هم باشیم و هرگاه از طرف حکومت یا خارج به یک^۷ نفر از ماها قصد پیچیدگی بنماید، عموماً خرابی و آبادی سر هم دیگر باشیم. هیچ یک^۸ از خیر هم باید نگذریم؛^۹ چنانچه کسی بخواهد به یک نفر^{۱۰} از ماها تعدی کند، اگرچه حکومت یا شاه یا اهل ایلات باشد، تماماً به اتفاق^{۱۱} اگر مردن و خراب شدن هم باشد سر هم باشیم و نیز هم قرار شد در صورتی که^{۱۲} حضرت مستطاب اجل آقای هژبرالسلطنه هم به سلامتی^{۱۳} تشریف آوردند، بخواهند از برادری و اتفاق کناره بنمایند یا به هر^{۱۴} کدام دشمنی^{۱۵} بنماید، عموماً باید طرف شویم، چه ظاهراً و چه باطناً دشمنی^{۱۶} کنیم و هر کس از این قول و عهد بگذرد^{۱۷} آن (آنان) قمرساق و...^{۱۸} است و از...^{۱۹} عالم است و به دست^{۲۰} مبارک خودش زنش را به سوی^{۲۱} دیگری برده است و هر کس سر موئی با دیگری مخالفت کند یا اتفاقی جهت^{۲۲} آن دیگری فراهم شود و تمام همراهی نکند و سر موئی معلوم شود برخلاف اتفاق رفتار کرده...^{۲۳} و دیوث^{۲۴} عالم است و بر پدرش لعنت و مجدداً زن...^{۲۵} کسی هست که اگر^{۲۶} یک نفر خلاف اتفاق (اتفاق) برادری را دید می بایست^{۲۷} دیگران با کمال سختی و دشمنی^{۲۸} با او رفتار کنند و نیز شرط شد که به حرف^{۲۹} مزخرف سوءالطن^{۳۰} در حق همدیگر نکنند تا خلاف واضح که بر تمام برادرها معلوم شود والا حق ایراد ندارند. گمان می کنم اگر کسی جزئی غیرت داشته باشد و از زن خودش دورست [؟] باشد زیادتر لازم نیست. اگر^{۳۱} هم مردانگی^{۳۲} نداشته باشد اینها هم شهیداله کم است. ان شاء الله تعالی به خواست^{۳۳} خداوندی پنج نفر^{۳۴} برای یک نفر و یک نفر هم برای پنج نفر^{۳۵} ثابت و حفظ نصیب خودشان را هم از دست ندهند، با دوست هم، دوست و با دشمن^{۳۶} هم، دشمن^{۳۷}. این چند کلمه به تصویب هم محض یادداشت قلمی گردید^{۳۸}. تحریراً فی بیستم شهر رمضان المبارک ۱۳۳۳.

بازخوانی مهرها

مهر اول: [اجلاله] اسدالله [عهدیست خداوند باین عهده (بنده) مستحکم ... بیستم]

۱. در اصل: بتاریخ.
۲. در منابع مطلبی در خصوص نام این پارک یافت نشد.
۳. در اصل: بیاری.
۴. در اصل: بهمراهی.
۵. در اصل: جهه.
۶. در اصل: بخرابی.
۷. در اصل: بیک.
۸. در اصل: هیچیک.
۹. در اصل: نکذریم.
۱۰. در اصل: یکنفر.
۱۱. در اصل: باتفاق.
۱۲. در اصل: در صورتیکه.
۱۳. در اصل: بسلامتی.
۱۴. در اصل: بهر.
۱۵. در اصل: دوشمنی.
۱۶. در اصل: دوشمنی.
۱۷. در اصل: بگذرد.
۱۸. به علت کاربرد کلمه رکیک حذف شد.
۱۹. به علت کاربرد کلمه رکیک حذف شد.
۲۰. در اصل: بدست.
۲۱. در اصل: بسوی.
۲۲. در اصل: جهه.
۲۳. به علت کاربرد کلمه رکیک حذف شد.
۲۴. در اصل: دیوس.
۲۵. به علت کاربرد کلمه رکیک حذف شد.
۲۶. در اصل: اکر.
۲۷. در اصل: میبایست.
۲۸. در اصل: دوشمنی.
۲۹. در اصل: به حرف.
۳۰. در اصل: سوألزن.
۳۱. در اصل: اکر.
۳۲. در اصل: مردانگی.
۳۳. در اصل: بخواست.
۳۴. در اصل: پنج نفر.
۳۵. در اصل: پنج نفر.
۳۶. در اصل: دوشمن.
۳۷. در اصل: دوشمن.
۳۸. در اصل: قلمیکردید



مهر دوم: محمدحسن ابن منوچهر [این عهد عمومی بسته شد]

مهر سوم: محمدقلی

مهر چهارم: محمدحسین [بحمداله تعالی نقض عهد نمی شود]

حاشیه سند:

هواله تعالی شانہ العزیز

اگرچه این عهدنامه مبارک را^۱ این نوع عبارت درج کردن لازم نبود وفای به عهد^۲ و اتحاد برادری یکی از قوانین ملت قویم مقدس محمدی صل الله علیه و اله و سلم است و بر ماها هریک لازم و فرض است که به فرمایشات^۳ خداوند عالم و رسول الله رفتار می نمائیم و می فرماید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود^۴ [تحریر شد].

محض اتحاد برادری و مذاکره نمودن تجدید قسم و عهد از تاریخ امروز که یکشنبه بیست و ششم رمضان المبارک هزار و سیصد و سی و سه است قرار بر این گذاشتیم^۵ که هر کس و هر کدام از ما پنج نفر^۶ از عهد و قول بگذریم^۷ و مخالفت [کنیم] به همان فقراتی که^۸ در متن عهدنامه نوشته شده برای او باشد. ولی شرایطی که به جناب شجاع لشکر دام اجلاله گفته ایم^۹ حضوراً مذاکره نماید با جناب عالی که یکی از این مطالب به درستی که در متن ذکر نشده که اگر^{۱۰} از حال به بعد هر کس از حکومتها که بعد از این بیابند و آنها مهر و محبت به هر^{۱۱} یک از ماها بنمایند فوراً تمام برادریها^{۱۲} و عهدنامه را فراموش ننمائیم و برویم بچسبیم^{۱۳} به او^{۱۴} و حکومت محلی برداریم. حق این نوع حکومت و اذن نداریم هریک مگر^{۱۵} اینکه اگر صلاح همه بدانیم به قول^{۱۶} و رأی همدیگر و شراکت هم بکنیم والا اگر^{۱۷} صلاح نباشد فلا سایر شرایط را آقای شجاع لشکر حالی می نمایند به تاریخ^{۱۸} فوق والسلام.

مهر: محمدباقر

۱. در اصل: مبارک را.

۲. در اصل: بعهد.

۳. در اصل: بفرمایشات.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (سوره مائده، آیه ۱).

۵. در اصل: گذاشتیم.

۶. در اصل: پنجتنفر.

۷. در اصل: بگذریم.

۸. در اصل: فقراتی که.

۹. در اصل: گفته ام.

۱۰. در اصل: اگر.

۱۱. در اصل: بهر.

۱۲. در اصل: برادریها.

۱۳. در اصل: به چسبیم.

۱۴. باو.

۱۵. در اصل: مگر.

۱۶. در اصل: بهقول.

۱۷. در اصل: اگر.

۱۸. در اصل: بتاریخ.

توصیف و فهرست نویسی عهدنامه اخوت

منشاء: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

شناسه سند: ۷۶۳-۹

عنوان: عهدنامه اخوت خوانین بختیاری

دوره تاریخی: قاجاریه-عهد احمدشاه قاجار: ۱۳۳۳ق.

وابستگی اقلیمی: چهارمحال بختیاری، مرکزی (اراک)، اصفهان، خوزستان، کهگیلویه و

بویراحمد، لرستان

زبان: فارسی

خط: شکسته نستعلیق تحریری (عامیانه)



عناصر سند شناختی: مَهر - تاریخ کتابت سند، هامش^۱

شرح محتوایی سند: عهدنامه اخوت و دوستی بین پنج نفر از خوانین بختیاری مبنی بر حمایت و پشتیبانی از همدیگر در صورتی که از طرف حکومت، خارجیان و یا هر دشمن دیگر مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرند، و ادای سوگند مبنی بر وفاداری به مفاد عهدنامه. نمایه‌های توصیفگر: ۱۳۳۳ق. - چهارم‌حال بختیاری - کهکیلویه و بویراحمد - لرستان - خوزستان - اصفهان - انگلستان - آلمان - حاج محمدباقرخان - محمدولی خان پولادوند شهاب لشکر - سردار مقتدر - احمد قراگوزلو شجاع لشکر - عزیزالله خان فولادوند هژیرالسلطنه - سالار مظفر - مَهر - عهدنامه اخوت - جنگ جهانی اول - القاب - ایل بختیاری - ایلات و عشایر - خوانین - نامنی.

نتیجه گیری:

وقوع جنگ جهانی اول و حضور نیروهای متخاصم - متفقین و متحدین - در ایران به علت اهمیت جغرافیایی و راهبردی ایران عواقب و پیامدهای بسیاری را در تاریخ معاصر ایران برجای گذاشت. یکی از مناطق مهم و درگیر در این جنگ، مناطق نفت خیز در جنوب و جنوب غربی ایران بود، که محل سکونت ایل بزرگ بختیاری بود. حضور انگلیسی‌ها در جنوب به علت اهمیت خلیج فارس و به خصوص منابع و ذخایر نفتی که با وقوع جنگ اهمیت آن بیش از گذشته محرز شده بود، پای روس‌ها و سپس آلمانی‌ها و عثمانی‌ها را نیز به این منطقه باز کرد. خوانین بختیاری‌ها که از گذشته طی قراردادهایی با انگلیسی‌ها حفاظت از چاه‌های نفت را به عهده گرفته بودند، خواسته یا ناخواسته وارد این مناقشات شدند، و از این رهگذر خسارات بسیاری بر مردم این منطقه و به ویژه ایل بختیاری تحمیل کردند.

حضور گسترده نیروهای متفقین و متحدین و از طرفی حضور کم‌رنگ نیروهای حکومتی در این منطقه اوضاع را بسیار آشفته و ناامن کرده بود، و لذا خوانین و سرکرده‌های ایلات به فکر دفاع از ایل و قلمرو زندگی خود افتادند. وجود برخی از سنت‌ها و آداب و رسوم محلی در میان این قوم موجب شکل‌گیری نوعی پیمان و عهدنامه دوستی میان برخی از این خوانین شد، که از آن به عنوان «عهدنامه اخوت» یاد می‌شود. براساس این عهدنامه‌ها که در نوع خود در تاریخ معاصر ایران منحصر به فرد و مختص منطقه و ایل بختیاری می‌باشد، در واقع خوانین و مردم ایل خودشان امنیت و دفاع از محل زندگی خود را به دست می‌گرفتند. در واقع می‌توان گفت که عهدنامه اخوت به عنوان یک نوع سند جدید اجتماعی و محلی، زائیده شرایط سیاسی، اجتماعی خاصی است که از اواخر حکومت قاجاریه و با وقوع جنگ جهانی اول در بخش‌هایی از ایران و از جمله منطقه بختیاری حکم فرما بوده است.

۱. هامش: در اصطلاح سندشناسی به آنچه که در حاشیه سند نوشته شود، اطلاق می‌شود.



۱۹۰۳۷۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

این نامه در وقتیکه من از خدمت حضرت خدیو علی صاحب کون بودم و در آن وقت که از خدمت ایشان برگشتم و در آن وقت که از خدمت ایشان برگشتم و در آن وقت که از خدمت ایشان برگشتم

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند تعالی و در روزی که من از خدمت حضرت خدیو علی صاحب کون برگشتم و در آن وقت که از خدمت ایشان برگشتم و در آن وقت که از خدمت ایشان برگشتم

بسم الله الرحمن الرحیم

منابع:

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). احزاب سیاسی در مجلس سوم (۱۳۳۳-۱۳۳۴ ق.)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایل بیگی، نوراله (۱۳۸۲). فریاد دل، شهر کرد: آهنجیده.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۸). دیوان پژمان بختیاری، تهران: نشر پارسا.
- بلوشر، وپیرت (۱۳۶۳). سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بیات، کاوه (۱۳۸۱). جنگ جهانی اول در جنوب ایران؛ گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، بوشهر: انتشارات علوی.
- حاجی‌پور، جهانگیر (۱۳۸۵). تاریخ‌سازان ایل بختیاری، اهواز: معتبر.
- خواجه، علیرضا (۱۳۸۵). بختیاری‌ها، نبردها و حماسه‌های رزمی، تهران: آنزان.
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۷۷). تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری، توضیحات و حواشی حسین سعادت‌نوری، تهران: انتشارات دانش.
- راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول (۱۱۸۵-۱۳۵۷) (۱۳۶۷). واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، واحد نشر اسناد.
- رایت، دنیس آرتور هپورت (۱۳۵۹). انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.
- رئیسی طوسی، رضا (۱۳۶۳). نفت و بحران انرژی، تهران: کیهان.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات معین و پروین.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره بازیابی ۹/۷۶۳؛ ۲۹۶/۱۹۵۶.
- سایکس، سرپرسی. م. (۱۳۶۳). تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سردار اسعد، علیقلی‌خان؛ سپهر، عبدالحسین (۱۳۸۶). تاریخ بختیاری: خلاصه‌الاعصار فی تاریخ البختیار، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سلطانی‌خراجی، پریچهر (۱۳۹۴). سردار بی‌بی مریم بختیاری، سردار آزادگی به روایت اسناد، شهر کرد: ایل دخت بختیاری.
- سمیعی، حسین؛ اردلان، امان‌الله (۱۳۳۲). خاطرات یا اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی ایران، تهران: ابن‌سینا.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشرگفتار.
- علیان، حمید (۱۳۹۱). سالارخان فولادوند مشهور به سالار جنگ و ملقب به شهاب لشکر،



بر گرفته از: <http://mahddaliran.blogfa.com>.

- علی صوفی، علیرضا (۱۳۸۹). نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران (عصر قاجاریه و رضا شاه)، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: کمیته تاریخ ستاد بزرگ ارتشتاران.
- قربان‌پور دشتکی، خدابخش (۱۳۹۰). انگلیس و بختیاری (۱۹۲۵-۱۸۹۶ م.)، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کیانفر، عین‌الله؛ استخری، پروین (۱۳۶۳). کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس از روی اسناد محرمانه انگلیس در باب ایران، تهران: نشر زرین.
- گارنویت، جن‌راف (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران: آژان.
- گالت، چارلز الکساندر و دیگران (۱۳۸۷). ایل بختیاری، ترجمه و کوشش کاوه بیات و محمود طاهر احمدی، تهران: پردیس دانش.
- لنچافسکی، گئورگ (۱۳۵۳). رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسمائیل رائین، تهران: جاویدان.
- لیتن، ویلمهلم (۱۳۶۸). خاطرات لیتن سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول، تهران: نشر ایران‌شهر.
- ما برلی، فردریک جیمز (۱۳۶۹). عملیات در ایران جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.، ترجمه کاوه بیات، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مارتین، برادفورد. جی. (۱۳۶۸). تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان آزاد و علی امید، تهران: بیک ترجمه و نشر.
- مکی، حسین (۱۳۷۰). زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران: امیرکبیر.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۷۶). جنگ جهانی اول، آلمان‌ها و رخنه در ساختار اجتماعی-سیاسی ایران، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۳.
- مهدوی، اصغر (۱۳۸۸). القاب و مناصب عصر قاجاری و اسناد امین‌الضرب، تدوین مهدی قمی‌نژاد، تهران: ثریا.
- میکوش، آگوبرت فن (۱۳۷۵). واسموس لورنس آلمانی، ترجمه فرشته‌اعظم میرفخرایی، تهران: نشر نویسا.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

